

حکومت های اسلامی مانع رسیدن کشورها به مرحله گذار به دموکراسی

از آغاز بهار عربی در تونس و بعداً شرق میانه زنان و مردان در شهرهای بزرگ به اعتراضات، علیه استبداد، سرکوبگری های حکومت های استبدادی برخاستند. جالب ترین اعتراض در ترکیه صورت گرفت. با آنکه حکومت اسلامی ترکیه از صندوق انتخابات آزاد به قدرت رسید و نزدیک به یک دهه حکومت می کند و ترکیه نسبتاً از رشد اقتصادی چشم گیری بر خوردار است، با آنهم زنان و مردان سکولار دموکرات، ترکیه در پی اعتراض به نابود گران درختان میدان قاضی، مقابل کسانی می ایستند که می خواهند حکومت سکولار ساخته کمال آتاتورک شان را نابود کنند.

زمانیکه اعتراضات ترکیه همگانی شد و سرتاسر ترکیه مردم علیه حکومت اسلامی حزب اردوغان به پا خاستند، یکی از شعار این بود، که " اگر امروز نجیبیم، فردایمان ایران است."

براستی مکث کردن روی همین شعار باعث نوشتن این مضمون شد. چه تلخ است که می بینیم امروز همسایه ما «ایران» برخی نهاد های مذهبی و سیاسی را که آنها از سه دهه قبل در جنگ و خون ریزی علیه مردم بیگناه افغانستان دخیل اند، پشتیبانی می کند. جمهوری اسلامی ایران از وضعیت ناهمگون سیاسی افغانستان برای تقویه مواضع افراطی مذهب شیعه بهره می برد. در واقع این سیاه روزی مردم افغانستان است که بیش از سی سال است که مردم ما رنج تاریخ را کشیده و زهر مذاهب افراطی را چشیده اند، باز هم اعتراضات عمومی علیه اسلامیتها به راه نیافته است. در حالیکه کشورهای دیگر برای جلوگیری از افتادن کشورشان به روز سیاه آن، به سرک ها می ریزند تا به اسلامیت های کشورشان نشان دهند و نگذارند که دست آورد های تاریخی شان توسط اسلامیت ها به هرزآبه های تاریخ ببینند.

واقعاً امروز رژیم های مذهبی ایران، افغانستان و پاکستان لاقول درسی آزمایشگاهی را به ملل دیگر در حوزه عرضه داشته اند. تا آینده شان را آنگونه رقم نزنند که ما با روی کار آمدن حکومت های اسلامی زدیم. در واقع، مردم ترکیه چنین پیش آمده از وضع مردم، ایران، افغانستان و پاکستان که رنج تاریخ را درین سی سال کشیده و چشیده اند، درس گرفتند. امید است مردم ترکیه آنچه را که در راستای استقرار سکولار دموکراسی به دست آورده اند، پاس بدارند. درس آموزی از تجربه نظام های اسلامی

اختصاص به ترک ها ندارد. ما می بینیم که امروز کشورهای دیگری که از اسلامیتها رنج می برند، از تجربه ما می آموزند.

در تونس، به روز پنجشنبه ۲۵ جولائی امسال البراهمی بعد از شکری بلعید دومی رهبر مخالفان حکومت اسلامی است که، به گفته بن جدو وزیر داخله کشور تونس توسط اسلامیتها سلفی به قتل می رسد. در آغاز تشکیل حکومت در تونس حزب النهضه، حزب اسلامی حاکم تونس در انتخابات از دیگر احزاب سیاسی تونس رأی زیادتر آورد. صحبت سرشکل گیری ساختار آینده قدرت در تونس شروع شد ه بود که دکتر ابراهیم یزدی یکی از رهبران " جبهه ملی ایران" و وزیر خارجه حکومت مهدی بازرگان که (نخستین حکومت بعد از انقلاب ایران) ، ضمن نامه دوستانه به راشد الغنوشی رهبر حزب النهضه نوشت که، اگر از تشکیل حکومت اسلامی خود داری نماید، آینده کشور تونس موفق و بی دغدغه خواهد بود .

در افغانستان در پیش نویس قانون انتخابات افغانستان که چندی قبل از سوی هردوخانه مجلس شورای ملی افغانستان تصویب و از سوی رئیس جمهوری امضا شد، برای هندوها و سیک های افغانستان یک کرسی در نظر گرفته شده بود. اما مجلس نمایندگان این ماده را حذف کرد.

اکنون در هزاره سوم میلادی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان با داشتن چنین رژیم های روز به روز از جامعه بشریت مدنیّت گرا، فاصله می گیرند .

جای خوشی است که همین چند هفته پیش بود که زیادتر از بیست میلیون مصری نیز به سرک ها ریختند تا نگذارند مصر هم مانند حکومت های اسلامی دیگر شود و تن به حکومت آخوند و مفتی سالاری اسلامیتها بسپارد. مانند افغانستان، ایران و پاکستان زن و مردش تکه تکه شوند، باورمندان به مذاهب و فرقه های دیگر صد گونه شکنجه و خانه خراب و محصور شوند، اقوام از ستم مضاعف به بدبختی هائی بی شمار دچار آیند و کودکان چنان مغزشوئی شوند که تاریخ واقعی شان را فراموش کنند .

چنانچه که امروز ما شدیم اگرچه مادران و پدران باستانی سرزمینی که امروز بنام افغانستان مسما گردید، «اعراب نجد» را در اوائل با آغوش باز نه پذیرفتند ولی اکنون جناح های اسلامی خواستند که مردان شان را سر میبرند و زنان و کودکان شان را با تجاوز و بی حرمتی و زور به کنیزی و بردگی و فحشا می کشانند.

ما، متأسفانه، چهار دههء پیش چنین نمادی را در پیش رو نداشتیم و نمی توانستیم حدس بزنیم که اگر روزی "مردان خدا" به قدرت برسند چه هیولائی را برایمان به سوقات خواهند آوردند. ما نمی دانستیم که اگر جناح های مذهبی بقدرت برسند آنها از اتلاف خون جوانان و انهدام و تخریب تمدن های باستانی

وویرانی مجسمه بودا سیراب نخواهند شد. ما به این آگاهی نرسیده بودیم که اسلامیت ها جز استقرار جهنم بر زمین و افساد در بهشت های انسانی به کاری دست نخواهند زد.

از روزیکه اسلامیتها در افغانستان جولان یافته اند، سه نسل از اقوام هندوکش جنگ و زندان و شکنجه و تجاوز و اعدام را چنان هزینهء حکومت مذهبی کرده اند که، تا امروز مصری ها و ترک ها بخود آمدند و نگذاشتند آنچه اسلامیت ها برایشان تعبیه کرده اند، تحقق یابد. این فدیة و هدیهء مردم افغانستان است.

جوانان ترکیه اما وقوع همهء این حوادث را در کشورهای اسلامی همسایگی کشورشان دیدند و از آن درس آموخته اند. مصریان نیز در همین تجربهء درس آموزی شرکت کرده و، تا دیر نشده، بخود جنبیدند.

«جمهوری اخوان المسلمین» که این نهاد مذهبی نود و هشت سال قبل توسط یک مذهبی افغان سید جمال الدین افغانی پایه گذار شد و گروهی جوانان مصری مانند «محمد عبده و سعد زغلول» را تربیت کرد و این جریان در ۱۳۰۱ خورشیدی فعالیت خود را با انتشار نشریه «العروه الوثقی» آغاز کرد و امروز نهاد اخوان المسلمین یکی از راهنمای معنوی و سیاسی اسلامیت ها شده است. اکنون در افغانستان چندین گروه پیرو اخوان المسلمین فعالیت سیاسی دارند. حزب اسلامی حکمتیار، طالبان و جمعیت اسلامی و امثالهم پیرو این نهاد مذهبی اند. جای خوشبختی است که لااقل تا اینجا و اکنون در مصر، این نهاد به حاشیهء تاریخ فرستاده اند.

هنگامی که مردم مصر علیه دیکتاتوری حسنی مبارک برخاستند و از دل جمعیت هاشان نیروهای آماده و منسجم اخوان المسلمین سربرکشیدند و، ظاهراً به مدد صندوق های رأی «انتخابات آزاد» توانستند به مصادر قدرت دست یابند، برخی از نویسندگان و شاعران عرب مضامینی در باره بهار عربی نوشتند. خالد خمیسی یکی از نویسنده مهاجر مصری است که درگیر مسائل سیاسی بوده و مولف کتاب های رمان "تاکسی" و "کشتی نوح" می باشد. خمیسی داستان های خود را از سنت داستان گویی جهان عرب ساختاری کرده. به نوعی آن چیزی که در داستان «هزار و یک شب» یا حتی «قرآن» وجود دارد، تمثیل کرده است. داستان های او طوری سرهم شده که سرکوبگری رژیم های اسلامی علیه زن را نشان می دهد. خمیسی در رومان "کشتی نوح" کوشیده که نقش زن را برانده کند. راوی زن بودن در این رمان، تمثیلی است. در میان ۱۲ شخصیت، شخصیت اصلی یک زن است که راوی داستان است و ۱۱ شخصیت دیگر را به هم متصل می کند.

او معتقد است که ما باید برای شناخت بهتر رژیم های اسلامی کنونی در جامعه، راجع به ناروائی که بر حق زنان صورت می گیرد، از زبان زنها بیاموزیم. با این اساس می توانیم بهتر به مشکلات آن جامعه پی ببریم. به باور او واقعاً زنان، راویان بهتری هستند .

خمیسی به این باور است که از مدتی است نویسندگان و هنرمندان کشور های اسلامی نیز متأثر از این اعتراضات، آثاری را خلق کردند و امید می رفت که اوضاع سیاسی تا حدودی در جهان اسلام تغییر کند، لکن مذهب در کشور اسلامی برزخی است که، ما در این گذرگاه گیر کردیم. بعضی از مضامین نویسندگان عربی توسط مصطفی خلجی ترجمه شده و پیوست در رادیو زمانه به بخش فرهنگ و ادبیات چاپ شده است .

روند اعتراضات بهار عربی در برخی از کشورها که جناح های اسلامی روی کار آمدند، مانند تازه واردینی بود که اول داخل تونلی شده اند که گذر از آن حداقل سه - چهار دهه به طول می کشد. کشور های مانند ایران، افغانستان و پاکستان، که سه چهار دهه پیش وارد تونل شده اند، اکنون شاهد آنیم که این کشورها از نگاه بالنده گی فرهنگی با جوامع دیگر بشری، همراهی ندارند و هنوز به کورسوی روشنائی انتهای تونل نرسیده اند. واقعیت این است که تاریخ کشور ما چنین پاسخ به مصری ها و ترک ها داد که، چندان نیازی به اتلاف جان و مال و جوانی و هستی خود به مدت سه چهار دهه ندارند. چرا که الگوی اسلامی شدن ایران، افغانستان و پاکستان پیش روی آنان است. آن ها می توانند از تکرار حادثه ای که در یک جای دیگر و در مورد مردمی دیگر رخ داده در سرزمین خود جلوگیری کنند.

اکنون پرسشی که مطرح است، این است که به برآستی تجربه ایران، افغانستان و پاکستان کی به داد ترک ها و مصری ها رسید؟. همین مردمی که یک سال پیشتر به اخوان المسلمین رأی داده بودند، یا هفت هشت سالی پیش حزب اردوگانی را بقدرت رسانده بودند، چگونه توانستند، با عبرت گیری و درس آموزی از تجربه کشور های اسلامی دیگر در حوزه، هراس از «اسلامی شدن» کشورشان را تبدیل به عمل سیاسی بازدارنده کنند؟

به نظر این قلم، پاسخ به این پرسش برای ما افغان ها از اهمیت سیاسی زیر بر خوردار است.

اول : اینکه روشنفکران مصری ها و ترک ها نیز، در جریان تسلیم شدن خود شان و کشورشان به اسلامیت ها، همانقدر بی آرمان، خام و خوش خیالانه و بی خردانه بی خبرانه عمل نکرده اند که روشنفکران افغان کردند. تحصیل کرده گان ما بودند که، با باورهائی از این قبیل که اسلامیت ها می توانند به دیکتاتوری و به وضع فلاکتبار اقتصادی خاتمه دهند و دموکراسی را برقرار سازند و اسلامیت ها به آزادی، تساهل و برادری احترام می گذارند؛ و اسلامیت ها مردمی خدا ترس و با وجدان و

راستکار و اخلاقی اند. این ها باورهای کاذبی است که با صفات قدرت طلبی، مادی پرستی و نوکرمنشی و خود فروشی بخش زیادی از تحصیل کرده گان افغان نهفته است.

دوم : در افغانستان در نیمه قرن اخیر نیروهای سکولار و دموکرات از چند جهت سرکوب شدند. از یکسو توسط حکومت های کودتایی « سکولار - دیکتاتوری » حزب دموکراتیک خلق و پس از آن که خودشان متفرق و دشمن یکدیگر شدند و هنگامی که نوبت به سرنگونی رژیم شان رسید و فرصت برآمدن حکومت دیگر رسید، برخی از آن ها بازو به بازوی اسلامیت های که توسط سازمان استخباراتی خارجی سازمان یافته و مجهز بودند، در انداختند.

سوم: فاجعه افغانستان و منطقه به نحوی برمی گردد به عملکرد سازمان های پیروان اندیشه های بیرومرزی کمونیستی چهار دهه قبل که، از آن ها (حکومت های سکولار دیکتاتورایدئولوژی سبک استالینسم) سرکشید. مثلاً در افغانستان در دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق ترس شان بیشتر از سکولار دموکرات ها بود تا از اسلامیت ها. حکومت کمونیستی افغانستان حتی به اسلامیت ها ساخت و باخت داشت و اجازه می داد که اسلامیت ها علیه قشر روشنفکر دگراندیش فعالیت کنند، و در جامعه ریشه بدوانند.

توجه کنیم وقتی که ما صحبت از سکولاریسم نمایم در واقعیت امر، وجه فارق «سکولار دیکتاتورها» با «سکولار دموکرات ها» در سکولاریسم نبوده و نیست و این «عامل تفکیک» را باید در دموکراسی جستجو کرد. دیکتاتورهای سکولار مانند رژیم های استالینسم و امثال الهم، با سرکوب دموکراسی است که سکولاریسم را در پیشگاه اسلامیت سر می برند و راه را برای به قدرت رساندن آنها هموار می سازند.

اما آنچه تا اینجا نوشته ام بهر حال به دیروز و امروز افغانستان برمی گردد و اگر بخواهم صحبت روشنگرانه به نمایم، باید به فردا بیاندیشیم. اگر از دیدگاه آینده نگری شرایط افغانستان را به بحث بکشیم، درمی یابیم که ما با این دستگاه سیاسی که داریم از جمله فلاکتبارترین کشورهای روی زمینیم. اگر ما از تجربه های دیگر ملل نیاموزیم؛ و علیه استبداد مذهبی اعتراض نکنیم، یقیناً ما همچنان در مزبله ای که دچارش شده ایم سالهای سال گرفتار باقی خواهیم ماند. بی درنگ شاید برخی خوانندگان پرسان کنند، درسی که می توان از تجربه های ملل دیگر گرفت، چیست؟

من فکر می کنم که نخستین و مهمترین درس آن است که اگر، نیروی سکولار و دموکرات افغان در داخل و خارج منسجم شوند تا بصورت دسته جمعی برابر نیروهای اسلامیت ها، صدای اعتراض را بلند کنند. در غیر آن برد همیشه از آن اسلامیت ها خواهد بود.

امروز زیادترازیک ونیم ملیون افغان های مهاجر در امریکا، کانادا و اروپا زندگی می کنند. کافی است که به برنامه های فرهنگی این جمعیت بزرگ مهاجر در کشورهای میزبان نظر اندازیم. بیست میلیون نفری که این روزها به خیابان آمدند و حکومت اخوان المسلمین مصر را سرنگون ساختند همین دیروز به دنیا نیامده و دیروز صاحب عقیده نشده بودند. این ها یک سال پیش هم بودند و بسیاری شان در انتخابات هم شرکت داشته و برخی شان به آقای مرسی رأی داده بودند. نتیجه اعلام شده نشان می داد که این عضو اخوان المسلمین کمی بیش از نیم آراء مردم را به دست آورده است. اما آن «نیمه دیگر» نشان می داد که سکولار دموکرات ها و یا دیگراندیش اند. این نیروی عظیم یک سال پیش سرگرم رقابت و مبارزه با یکدیگر بودند تا علیه اسلامیت ها. به نظر می رسد که اگر آنها یک سال پیشتر متحد عمل کرده بودند در همان سال انتخابات را می بردند. آنها چنین نبودند و بازنده شدند؛ اما این باختی بود که آنها را به یاد تجربه کشور های ایران، افغانستان و پاکستان انداخت و به سوی همصدائی و همدلی سوق شان داد.

ما در افغانستان فرصت دهه ساله داشتیم و نسبتاً آزادی به دست آمد بود. مثلاً بسیاری از روشنگران افغان زمانیکه سر افغانستان نوشته می کنند، دلیل این همه ویرانی و بی ساختاری را از جنگ می دانند. درست است که جنگ بدبختی و فلاکتی عمومی آورد، ولی فراموش نکنیم جنگ در عین حال به کمک اسلامیت های افغان رسیده است. شاید هنوز برخی ما به عمق این مسئله پی نبرده باشیم؛ که جنگ برای اسلامیت موهبت الهی است. جنگ برای نیروهای سکولار و دموکرات افغانستان مهلت اتحاد را نداد. آن بخش از نیروها نیز که به خارج کشور آمدند، در ناباوری از اینکه حکومت اسلامی آمده است که بماند، هر یک بر طبل خودپسندی ها و خودمحوربینی های خود کوبیدند و از اتحاد عمل گریختند.

چه فایده دارد که بخشی بزرگی از جمعیت خارج کشور، در شرایطی که تحت قوانین حقوقی جوامع مدرن زندگی می کنیم، چنان به سنت و مذهب تابیده شدیم که گویا به خارج آمدیم که به اسلام آشنا شویم. برآستی آیا جمعیت کلان مهاجر افغان از خود پرسیده ایم که، اگر قرار بر این است که در خارج کشور بمانیم و بر سر نوشت داخل کشور تأثیری نداشته باشیم، وجود این همه حزب بازی و نهاد های سیاسی و دسته و گروه سیاسی و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، با برنامه های خاص و خواست های مشخص اما غیر عملی، در خارج کشور از سر چیست؟

اگر «حکومت اسلامی» آن سد سدید نیست که ما را کلاً از رسیدن به جامعه مدنیت گرا در کشورمان مانع شود، آنگاه، چه نیازی به این هست که به مسائل سیاسی افغانستان بیاندیشیم؟

با عرض حرمت. اگست ۲۰۱۳ .